

«با ما بیا که در امانی»

اباعبدالله الحسین(ع) مصادف با اول محرم وارد منزلگاه قصر بنی مقاتل شدند و در دعوت انس بن حرث کاهلی به کاروان خویش به او فرمودند: «با ما بیا که در امانی».



اباعبدالله الحسین(ع) مصادف با اول محرم وارد منزلگاه قصر بنی مقاتل شدند و در دعوت انس بن حرث کاهلی به کاروان خویش به او فرمودند: «با ما بیا که در امانی».

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) روزشمار عاشورا روزشمار یک واقعه خاص نیست، زیرا که هر سرزمینی کربلا و هر زمانی عاشورا است. توجه به ابعاد رویدادهایی که در یک روز می‌افتد، چهره‌ای ملموس از امری تاریخی نشان می‌دهد، رویدادی که تاریخی پس از خود را شکل داده است.

وقتی حسین بن علی(ع) وارد کربلا شد، زمان و مکانی خاص شکل گرفت، هیچگاه روزی و زمینی شاهد چنین واقعه‌ای نخواهد بود و تنها یک بار در تاریخ رویدادهای نهضت حسینی روی داده است. البته این امری بدیهی است، اما آنچه عاشورا را به یک واقعیت جاودانه تبدیل می‌کند، پیام‌هایی است که در این واقعیت نهفته است، بی‌شک برای بیان این پیام‌ها باید بسیار اندیشید، اما نفس وقایع مواد خام اندیشه هستند، وقایعی که بر محور امام حسین(ع) روی داده‌اند. آغاز محرم، جدی و ملموس شدن چنین وقایعی است.

پس از قطقطنه امام وارد قصر بنی مقاتل شدند. در این تاریخ امام(ع) گفت‌وگویی با عبیدالله بن حر جعفی و عمرو بن قیس مشرقی و پسر عموی او داشتند. همچنین انس بن حرث(حارث) کاهلی به کاروان امام(ع) پیوست. امام(ع) از بدو سفر مدام از سرنوشت یحیی بن زکریا یاد می‌کرد.

گفت‌وگوهای روز اول محرم

امام(ع) پس از رسیدن به منزلگاه خیمه‌ای افراشته دید و از صاحب آن پرسید که گفتند از آن عبیدالله بن حر جعفی است. آن‌گاه امام حجاج بن مسروق را که از یارانانش بود به سوی حر جعفی فرستاد تا او را به کاروان حسینی دعوت کند، حجاج به حر جعفی گفت: حسین بن علی تو را به یاری خود خوانده است، اگر در رکابش بجنگی پاداش می‌یابی و اگر بمیری، شهید می‌شوی. ابن‌حر در جواب گفت که به خداوند سوگند از کوفه خارج نشده‌ام مگر به قصد حمایت از امام حسین(ع) زیرا که ترسیدم اگر آنجا بمانم نتوانم به امام یاری برسانم، زیرا امام دیگر در کوفه پیرو و یاری ندارد.

پس از شنیدن پیام امام(ع) در حالی که فرزندانش به همراه او بودند، به دیدار ابن‌حر رفتند و ابن‌حر از دور آمدن امام(ع) را می‌نگریست و در همین حال بود که گفت من تا به حال کسی را به زیبایی حسین(ع) ندیده و تا به حال برای کسی بدین حد دلسوزی نکرده‌ام در حالی که کودکانش پیرامون او می‌چرخند.

امام(ع) وقتی به ابن‌حر رسیدند، فرمودند: یابن‌حر! اهالی شهر شما به من نامه نوشتند و به من گفتند که برای یاری من جمع شده‌اند که از من دفاع می‌کنند که با دشمنم می‌جنگند و از من خواستند به سوی آن‌ها بیایم. من آمدم ولی نمی‌دانستم این گروه برخلاف تصور به قتل پسر عمویم مسلم بن عقیل و یارانش کمک می‌کردند و بر این متفق شدند که عبیدالله زیاد از من برای یزید بن معاویه بیعت بگیرد. یابن‌حر! بدان که خداوند به خاطر گناهانت و خطاهای گذشته‌ات تو را مواخذه می‌کند. من تو را به توبه‌ای فرا می‌خوانم که از تو این گناهان را می‌شوید. تو را به یاری اهل بیت(ع) فرا می‌خوانم. اگر حق ما را به ما دادند که خدا را شکر و به آن رو می‌کنیم و اگر ما را از حق خود محروم کردند و به ظلم روا داشتند تو از یاران من در طلب حق خواهی بود. ابن‌حر پس از دعوت امام حسین(ع) به او پیشنهاد داد تا با اسب و شمشیر و برخی از یارانش باز گردد و تا او نیز اهل بیت(ع) را به امام برساند، امام(ع) اما پیشنهاد رد کرد و فرمود: ای پسر حر! من به دنبال اسب و شمشیر نیامدم. من آمده‌ام که از خودت یاری بطلبم. وقتی برای یاری خودت بخل می‌ورزی به وسایل تو نیازی ندارم ما کنت متخذ المصلمین عضدا کف 51. من گمراه کنندگان را به یاری نمی‌گیرم. سپس فرمود اگر ما را یاری نمی‌کنی بترس از اینکه جز کسانی باشی که با بجنگند. بخدا قسم هیچ کس نیست که فریاد ما غربت ما را بشنود، ما را یاری نکند و هلاک نشود.

بروید که اگر ببینید و یاری نکنید در جهنم‌اید

ابن‌حر اما گفت که از سپاه دشمن نخواهد بود. امام(ع) با عمر بن قیس مشرقی و پسر عمویش گفت‌وگو کرد و پرسید که آیا برای یاریش آمده‌اند یا نه، ایشان اما صحبت از میزان سن و قرض‌های بسیار و عیال‌های زیاد کردند و مال امانت مردم که در نزدشان بود و امام به ایشان فرمودند: پس از این‌جا بروید که صدای ما را نشنوید و نبینید که هر کس صدای ما را بشنود یا ما را اجابت نکند و به یاری ما نیاید بر خداست که او را با صورت بر آتش بیفکند.

با ما بیا که رشد یافته و در امانی

بلاذری روایت می‌کند که در این منزل‌گاه انس بن حرث کاهلی به سپاه امام پیوست. انس که گفت‌وگوی او را با ابن‌حر شنیده بود در هنگام خروج ایشان از خیمه ابن‌حر به نزدشان رفت و گفت که به خدا قسم از کوفه خارج نشدم مگر به خاطر این‌که دوست نداشتم همراه تو یا علیه تو بجنگم ولی خدا یاریت را در دلم انداخت و مرا برای همراهی تو شجاع کرد.

امام حسین(ع) فرمودند با ما بیا که رشد یافته و در امانی. برخی از مورخان از قبیل ابصارالعین گزارش داده‌اند که انس در کربلا به امام پیوسته است.